

حل ریاضی یا مشق ریاضی

بعید است برای شما اتفاق نیفتاده باشد که آموزگار فرزندان تکلیفی برایش تعیین کند که نه شما آن را بیسندید، نه فرزندان! نمی‌دانید صلاح چیست و پسند شما محلی از اعراب دارد یا ندارد؟ این است که درمانده می‌شوید و متوسل به گله‌گذاری.

بیشتر اولیا ناراضی بودند. وسط سال که معلم عوض شده بود، هیچ، حال باید با روش کاری معلم جدید هم کنار می‌آمدیم؛ هم ما و هم بچه‌ها. باید کاری می‌کردیم. نمی‌شد این‌طوری پیش رفت!

گله‌گذاری‌های مادرانه

- عجب بدشانس‌اند بچه‌های ما! آخر وسط سال معلم عوض می‌شود؟!
 - بدتر از آن، تغییر شیوه‌ی این معلم جدید نسبت به معلم قبلی‌شان است!
 - این‌طوری که فایده ندارد! بچه‌ها فقط دارند ریاضی رونویسی می‌کنند.
 - درستش این است که ما روزی ده سؤال دربیابیم تا بچه‌ها حل کنند.
 - بهتر این است که معلم سؤال در بیاورد و پلی‌کپی بدهد. هزینه‌ی پلی‌کپی را می‌دهیم خوب!
 - آخر رونویسی از سؤال‌های حل‌شده‌ی کتاب درسی هم شد تمرین؟
 - کلاس پنجمی هستند و سرعت نوشتنشان کم است! وقت کم می‌آورند.
 - پسر من که جواب‌ها را آماده می‌نویسد. اصلاً چیزی متوجه نمی‌شود!
 - پسر من هم همان موقع که سؤال‌ها را می‌نویسد، جواب‌ها را رونویسی می‌کند.
 - من یک بار پسر را دعوا کردم که این کار را نکند، فقط رسید پنج تا سؤال را بنویسد. بقیه‌ی تکلیفش ماند و آنقدر گریه کرد و شب تا صبح حرص خورد که پشیمان شدم از گفته‌ام.
 - معلوم نیست تمرین دیکته است یا ریاضی!

شکایت به مدیر

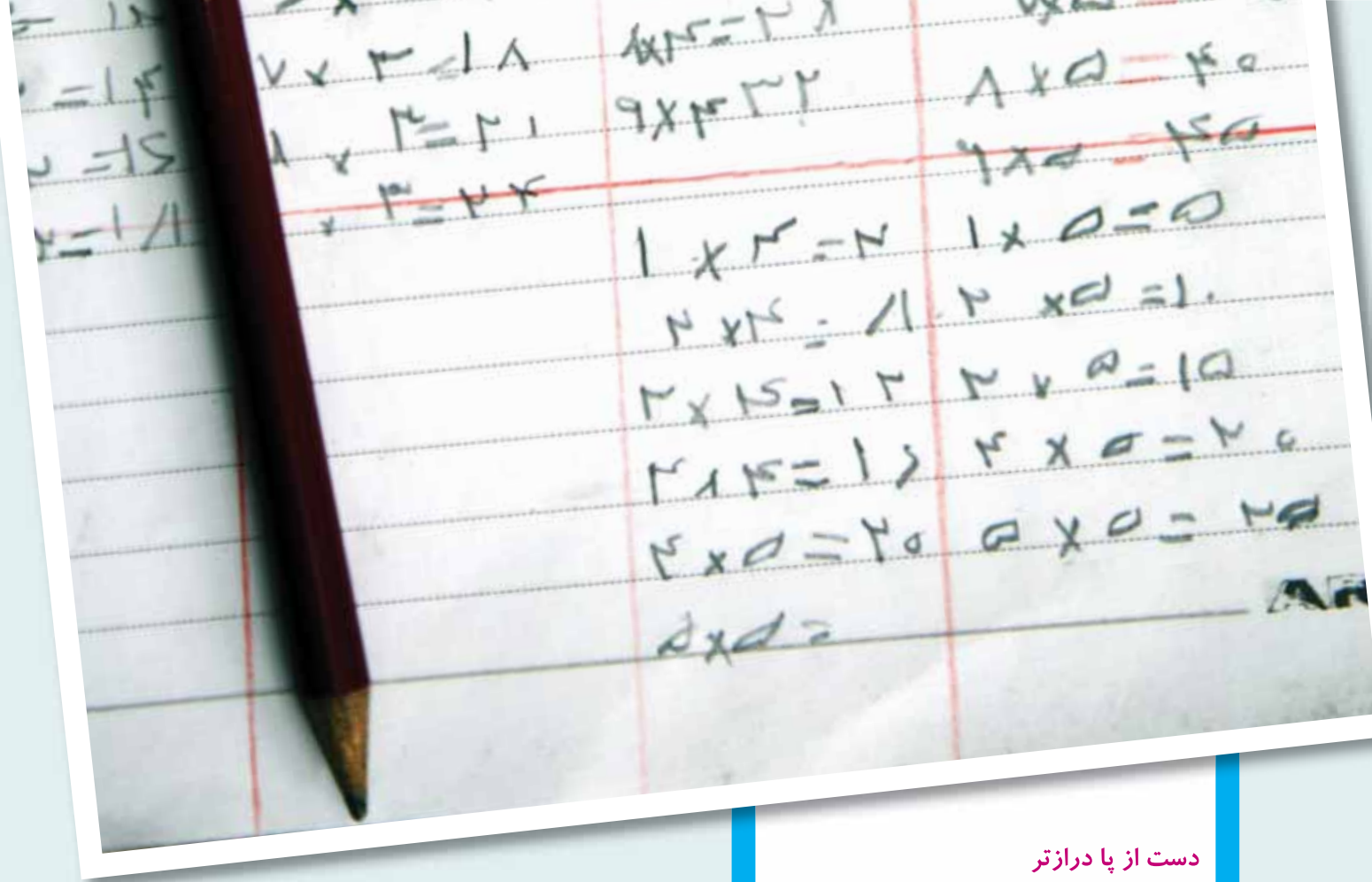
با این گله‌گذاری‌های یکطرفه کاری از پیش نمی‌رفت. این بود که از نماینده‌ی اولیا خواستیم همراه چند نفر از مادرها به مدرسه برویم و در واقع به مدیر گله کنیم. البته بعضی اولیا مخالف بودند. می‌گفتند مبادا معلم دلخور شود و روی رفتارش با دانش‌آموز تأثیر منفی بگذارد! در نهایت هم خواهش و تمنا کردند که در مدرسه اسمی از هیچ دانش‌آموزی برده نشود.

به هر ترتیب بود پیش مدیر رفتیم. مدیر برایمان توضیح داد که هر معلمی روش کار و تدریس خودش را دارد و نمی‌توان در کار او دخالت کرد. این آموزگار هم فوق‌لیسانس ریاضی دارد. خودتان با او صحبت کنید و به قولی سنگ‌ها را وا بکنید.

شکایت به معلم

با خانم آموزگار قرار گذاشتیم و موضوع را چنین مطرح کردیم: «بچه‌ها وقت زیادی برای رونویسی سؤال و جواب‌های ریاضی صرف می‌کنند و تقریباً به هیچ کار دیگری نمی‌رسند. لطفاً تجدید نظر کنید.» آموزگار گفت: «وقتی دانش‌آموز خودش سؤال‌ها را می‌نویسد، در حین نوشتن، به موضوع فکر می‌کند و آن را درک می‌کند. بعد که سؤال‌ها تمام شد، باید کتاب را ببندد و جواب‌ها را بنویسد. راه درست این است. بچه‌های شما از راه غلط می‌روند که به هدف نمی‌رسند. اینکه شما سؤال‌ها را بنویسید هم کمکی به درک آن‌ها از سؤال ریاضی نمی‌کند.»

- خب، وقت کم می‌آورند خانم. تمام عصر را در حال نوشتن ریاضی هستند!
معلم برای این مشکل راه‌حلی داشت: «مشکل وقت را می‌شود تا حدودی حل کرد. از این به بعد، قسمت‌های «فعالیت‌ها و کار در کلاس» در کتاب کار حل می‌شوند، اما بخش تمرین‌ها را بچه‌ها باید در خانه و در دفتر بنویسند.» بعد هم اضافه کرد: «من سال‌ها دبیر دوره‌ی اول دبیرستان بوده‌ام. می‌بینم که بچه‌ها ریاضی دبستان را به درستی یاد نگرفته‌اند و در دبیرستان می‌شوند. فرصت بدهید این روش را امتحان کنیم، ببینیم چه می‌شود!»



دست از پا درازتر

شما جای ما بودید، چه می کردید! با احترام از معلم خداحافظی کردیم؛ هر چند مشکل حل نشده بود. اعتراض مادرها بیشتر هم شد. گله داشتند چرا بچه‌ها باید کلی وقت و ورق صرف کنند و همان تمرین‌ها را در دفتر بنویسند!

تقریباً دو ماه از ورود معلم جدید و پنج ماه از سال تحصیلی گذشت. بچه‌ها برای ارزشیابی بهمن ماه آماده می‌شدند. هفته‌ی قبل از امتحان ریاضی، معلم گفت بچه‌ها به صورت دلخواه سه چهار صفحه سؤال تمرینی در دفتر بنویسند و جواب بدهند. قول تأثیر مثبت این چند صفحه در نتیجه‌ی ارزشیابی بهمن را هم داد. این نکته را در دفترچه‌ی ارتباط اولیا با مدرسه هم یادآور شد. از چند روز مانده به امتحان ریاضی، از پسرم خواستم به خاطر نتیجه‌ی کارنامه هم که شده است، این تکلیف داوطلبانه را انجام دهد تا نتیجه‌ی امتحانش بهتر شود. اما او قبول نکرد که نکرد. برایم جالب بود با وجود اینکه هر شب به اجبار حداقل دو صفحه ریاضی می‌نوشت که تأثیر مثبتی هم در نمره‌اش نداشت (بگذریم از اینکه این تکلیف و رونویسی محض، به بهبود ریاضی‌اش هم کمک نمی‌کرد)، حال که تکلیف دلخواهی بود و تأثیر مثبت هم در نتیجه‌ی ارزشیابی داشت، حاضر نبود آن را بنویسد و می‌گفت بگذار یک شب از نوشتن تکلیف ریاضی راحت باشیم.

نتیجه‌ی تکلیف داوطلبانه

جالب‌تر اینکه روز بعد برایم خبر آورد تنها سه نفر از بچه‌های کلاس این تکلیف داوطلبانه را انجام داده بودند! وقتی معلم پرسیده بود چرا بقیه نخواستند نتیجه‌ی ارزشیابی‌شان بهتر شود، بچه‌ها گفته بودند دیگر از ریاضی نوشتن خوششان نمی‌آید.

گر صبر کنی زغوره حلوا سازی

از هفته‌ی بعد از امتحان ریاضی بهمن ماه، آموزگار این کلاس رویه‌اش را تغییر داد. هر آخر هفته حدود هشت تا ده سؤال ریاضی را در یک برگ پلی‌کپی به بچه‌ها می‌داد تا آن‌ها را حل کنند. اردیبهشت ماه دربارهی درس ریاضی و علاقه‌ی بچه‌ها به آن سؤال کرده‌بود. بچه‌ها گفته بودند آن دو ماه که هر شب مجبور بودند سوال‌های ریاضی را بنویسند، از بدترین خاطرات ریاضی خواندنشان محسوب می‌شود.